آشنایی اجمالی با مکتب دیوبندیه

در مجامع علمی کشور کمتر از «مکتب دیوبند» سخن به میان آمده است. حال آن که امروزه مکتب دیوبند یکی از بزرگترین مکاتب اهل‌سنت است که به رقیبی جدی برای الازهر مصر و حوزه مدینه بدل شده است. مدرسه علمیه دیوبند حدود 150 سال قبل در دهکده‌ای به همین نام در هندوستان تاسیس شد و بعدها در مناطق مختلف شبه قاره دارای هزاران مدرسه علمیه شد. مدارس دیوبندی در این مدت چنان گسترشی یافت که به «الازهر آسیا» معروف شد. البته با قاطعیت می‌توان گفت که میزان تاثیرگذاری سیاسی و اجتماعی دیوبند در یک قرن اخیر به مراتب بیش از الازهر بوده است.

مکتب دیوبندیسم برای احیای دین اسلام و با هدف مبارزه با استعمار انگلیس شکل گرفت. علی‌رغم همه نقائص و کاستی‌های خود، جایگاه خاصی در شبه قاره هند داشته است. طوری‌که تا قبل از تجزیه شبه قاره علمای بزرگی چون «امام محمد قاسم نانوتوی»، «شیخ الفقیه رشید احمد گنگوهی»، «مولانا مفتی محمد محمود»، «مولانا محمود الحسن دیوبندی»، «ابوالعلاء مودودی» و صدها عالم دیگر تربیت کرد.

بعد از تجزیه شبه قاره هند دیوبندیه به پاکستان و مرکزیت مدرسه حقانی منتقل می‌شود که نقش به سزایی در تولید و تربیت جریان‌های سلفی جهادی داشته است، طالبان افغانستان و طالبان پاکستان نمونه‌ای از این جریان‌های سلفی جهادی است. امروزه برخی از گروه‌های وابسته به دیوبندی‌ها نه برای مبارزه با استعمار، بلکه برای مبارزه با دولت‌های منطقه از جمله پاکستان شکل گرفته‌اند، طالبان پاکستان را می‌توان از آن جمله دانست. یا جنبش آزادی بخش بلوچستان، که با دولت پاکستان مخالف است و به نظر می‌رسد این گروه‌ها خود توسط غربی‌ها حمایت می‌شوند.

وهابی‌ها خود را به غلط پیرو احمد بن حنبلی می‌نامند، درحالی‌که دیوبندی‌ها پیرو مکتب ابوحنیفه هستند. هم‌چنین، مکتب کلامی شاه ولی‌الله دهلوی «ماتریدی» بود، اما وهابی‌ها خود را پیرو هیچ یک از مکتب‌های کلامی نمی‌دانند، علم کلام را صرفاً نقلی می‌دانند و پرداختن به مباحث کلامی را کفر می‌شمارند.

چنین وضعیتی موجب شده است که دیوبندی‌ها کتاب‌های بسیاری در رد عقاید وهابیت بنویسند. یک از این آثار، کتاب «عقاید اهل سنت و جماعت در رد وهابیت» است که به قلم عالم بزرگ دیوبند، «مولانا خلیل احمد سهارانپوری» نگاشته شده و یکی از روحانیان بنام اهل سنت به نام شیخ رحمان سربازی آن را به فارسی ترجمه کرده است.

وهابیت با استعمارگران، آمریکا و... تعامل مثبت داشته و دارد ولی مکتب دیوبند نه تعامل‌شان با استکبار جهانی مسالمت‌آمیز است و نه با دیگر مسلمانان که رفتار و عقاید آنان را نمی‌پذیرند به شدت و حدت وهابیت برخورد می‌کنند.

وهابیت از اساس با مذاهب فقهی و کلامی در تضاد است و اینها را بدعت می‌دانند درحالی‌که مکتب پایبندی دیوبند به مذهب تاکنون وجود داشته و از نگاه فقهی، حنفی و از نگاه کلامی ماتریدی است. طریقت یکی از اصل‌های مهم دیوبندی است. شاه ولی‌ا و پیروان او طریقتی هستند و طریقت را مکمل شریعت می‌دانند. درحالی‌که وهابیت تصوف و طریقت را از اساس باطل می‌دانند. بنابر فرقه وهابیت و مکتب دیوبندیه هم از نگاه اهداف و هم در روش و هم در عقاید تفاوت‌های بسیاری با هم دارند.

جامعه دینی پاکستان عمدتاً از پیروان مکتب فقهی حنیفه به شمار می‌آیند، اما پس از گسترش و توسعه فعالیت‌های فرقه وهابیت، پیروان اهل تسنن به دو گروه «مقلد» و «اهل حدیث» منشعب شدند و وحدت و همسویی در میان آنها با ظهور قرائت‌های متفاوت دینی از مکتب حنفی از بین رفت. هم‌چنین خیزش گاه و بی‌گاه نهضت‌های فکری اصلاحی و نیز هجوم گسترده مکتب تصوف در میان آنها، شیرازه وحدت مذهبی جامعه کاملاً از هم پاشیده شد.

حمله شوروی به افغانستان و تشکیل گروه‌های تکفیری با حمایت‌های آمریکا، عربستان، انگلیس، پاکستان و... از جریانات تکفیری در پاکستان برای مبارزه با اختلافات و تعارضات بسیار میان وهابیت و دیوبندیه با وجود برخی شباهت‌های فکری میان وهابیت و دیوبندیه، تفاوت اعتقادی میان دیوبندیه و وهابیت بیشتر از شباهت‌های آن است، تا جایی‌که آنان به صورت گسترده به نقد و توهین و چه بسا تکفیر یکدیگر پرداخته‌اند. دیوبندیه به خصوص دیوبندیان نخستین، از وهابیت و شخص محمد بن عبدالوهاب نفرت زیادی داشته‌اند و از مبارزان اصلی در برابر انتشار وهابیت در شبه قاره به شمار می‌رفتند. حتی کتاب‌های بزرگان وهابیت را می‌سوزاندند و با مبلغان وهابی با شدت برخورد می‌کردند.

از بزرگان دیوبند دشنام‌های زیادی علیه بزرگان وهابیت نقل شده است. از جمله در مورد ابن عبدالوهاب عناوین و تعابیر زیر را به کار برده‌اند: «شخصی دارای عقاید فاسد و نظریات باطل»، «قاتل بسیاری از مسلمانان و علمای سلف آن‌هم به قصد اجر و ثواب»، «ظالم»، «فاسق»، «بدتر از یهود و نصارا»، «سب‌کننده علمای سلف»، «کم عقل»، «جاهل»، «عجول در صدور حکم تکفیر»، «خوارج»، «جنایتکار در برابر جان و مال و ناموس مسلمانان و اهل‌سنّت»، «زعیم المشبهه»، «افراط در ریختن خون مسلمانان و غارت اموال آنان». همچنین از ابن تیمیه به «عجولی که یا دچار افراط است یا تفریط»، «تند مزاج» یاد کرده‌اند.

همچنین از وهابیت به «الوهابیه الخبیثه الخبثاء»، «فرقه گمراه»، «اهل تشکیکات و تلبیسات و جهالت و گمراهی» تعبیر کرده‌اند که «نماز خواندن پشت سر آنان تنها در حال اضطرار و آن هم از باب اکل میته جائز است». حتی اگر کسی به هر نحوی، دیوبندیان را وهابی می‌نامید، بزرگان دیوبندیه با بیزاری جستن از انتساب به وهابیت، مدرسه دیوبند را تنها متأثر از افکار شاه ولی‌ا دهلوی و پایبند به اصول صحیح اسلامی می‌دانستند. آنها می‌گفتند اگر حسودان شوروی سابق در افغانستان و نظام کمونیستی نقطه آغاز شکل‌گیری گروه‌های سلفی تکفیری بود که با ظهور طالبان شتاب گرفت. از آن زمان به بعد بود که مدارس دینی دیوبندی به‌ویژه مدرسه حقانی که در مناطق پشتوننشین واقع بود، در کنار دروس مذهبی، آموزش‌های تکفیری و نظامی را نیز در دستور کار خود قرار داد. اما نکته مهمی که در دگردیسی بخشی از گروه‌های سلفی تکفیری وابسته به مکتب دیوبندی وجود دارد و بسیار تأثیرگذار بوده است، این است که به نوعی تحت نفوذ دستگاه‌های جاسوسی اطلاعاتی کشورهای غربی عربی قرار گرفته‌اند.

امروز بخشی از جریان‌های تندرو سلفی وابسته به دیوبند، با وهابیت درآمیخته و آبشخور فکری و عقیدتی گروه‌های سلفی جهادی شده است و به همین جهت در موضوعات مختلف با همدیگر همسویی پیدا کرده‌اند. دیوبندی‌ها که در گذشته کمتر تکفیر می‌کردند، اکنون همانند جریانات تندرو سلفی و گروه‌های تکفیری نظیر القاعده و داعش تکفیر می‌کنند، اما با این حال نباید همه دیوبندی‌ها را تکفیری تروریستی خواند که چنین ایده‌ای خطای راهبردی است.

بدون شک دیوبندی‌ها خود به چند نوع سلفیت اصلاحی، تبلیغی، اهل حدیث و تکفیری تقسیم می‌شود و با برخی از آنها می‌توان ارتباط گرفت و به نوعی با آنها تعامل کرد، به‌ویژه که برخی از رهبران دینی آن مخالف سیاست‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه هستند و به نوعی با ایران همسویی دارند.

در هر حال این نکته پایانی باید مورد توجه قرار گیرد که ایجاد تعامل با جریانات سلفی دیوبندی در پاکستان برای نفوذ و تعدیل دیدگاه‌هایشان می‌تواند مؤثر باشد. برای این منظور می‌توان ابتدا

تعاملات را با جریانات دیوبندی در هند شروع کرد. دیوبندی‌ها در هند که از همان ابتدا مخالف تجزیه شبه قاره بودند و تجزیه را سیاست انگلیسی‌های استعمارگر می‌دانستند، تا حدود زیادی به تفکرات اصیل این مکتب فکری پایبندند و کمتر فرصت ایجاد گروه‌های سلفی تکفیری را داشته‌اند.

منبع: برگرفته از ویکی شیعه